

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

برگردان و ویرایش از عبری به انگلیسی توسط اسرائیل شاهاک  
برگردان از: آمادور نویدی  
۲۱ اکتوبر ۲۰۱۸

## طرح صهیونیست برای خاورمیانه

۲

۷

به غیر از مصر، همه کشورهای مغرب از ترکیبی از اعراب و بربر های غیر عرب ساخته شده اند. در الجزایر در حال حاضر یک جنگ داخلی در کوهستان های کبایل (Kabile) بین دو ملیت در کشور وجود دارد. علاوه بر جنگ داخلی در مراکش و الجزایر، هردو کشور بر سر صحرای اسپانیایی در جنگ با یکدیگرند. اسلام ستیزه گر یکپارچگی تونس را به خطر می اندازد و قذافی از کشوری که کم جمعیت است و نمی تواند یک کشور قدرتمند بشود، جنگ هائی را سازماندهی می کند که از نقطه نظر اعراب مخرب هستند. به همین دلیل او در گذشته سعی در وحدت با کشورهای مثل مصر و سوریه کرده است که واقعی تر هستند. سودان، کشوری از هم گسیخته در جهان مسلمان عرب، امروز از چهار گروه متخاصم به یکدیگر ساخته شده است. یک اقلیت سنی مسلمان عرب که بر اکثر افریقائیان غیر عرب، غیر مسیحیان، و مسیحیان حکومت می کند. در مصر یک اکثریت مسلمان سنی در مواجهه با اقلیت مسیحی است که بر مصر تسلط دارد و حدود ۷ میلیون هستند، به طوری که حتی سادات، در سخنرانی خود در ۸ ماه مه، ترس خود را از این که آنها دولت خود را خواسته باشند، ابراز نگرانی نمود. چیزی مثل یک لبنان مسیحی "دوم" در مصر.

۸

تمام کشورهای عرب شرق اسرائیل از هم پاشیده شده، ورشکسته و حتی بیشتر از کشورهای مغرب با جنگ داخلی سردرگم شده اند. سوریه اساساً فرقی با لبنان ندارد به جز اینکه دارای رژیم نظامی قوی است که حکومت می کند. اما جنگ داخلی واقعی که امروز بین اکثریت سنی و شیعه علوی حاکم (تنها ۱۲ درصد جمعیت) در جریان است نشان از شدت مشکل داخلی دارد.

۹

یکبار دیگر بگویم، که عراق در ماهیت از همسایگان خود هیچ تفاوتی ندارد، اگرچه اکثریت مردم شیعه هستند و اقلیت سنی حاکم است. شصت و پنج درصد از جمعیت هیچ دخالتی در سیاست ندارد، در حالی که یک نخبه ۲۰ درصدی قدرت را در اختیار دارند. به علاوه یک اقلیت وسیع در شمال وجود دارد، و اگر به خاطر قدرت رژیم حاکم، ارتش و

درآمد نفت نبود، آینده دولت عراق هیچ فرقی از گذشته لبنان و سوریه امروز نداشت. امروز دانه های جنگ داخلی و اختلافات درونی در حال حاضر آشکار است، خصوصاً پس از ظهور خمینی و به قدرت رسیدن او در ایران، رهبری که، شیعیان در عراق به عنوان رهبر طبیعی خود او را می بینند.

۱۰

تمام امیرنشین های خلیج فارس و عربستان سعودی بر روی خانه های ظریف شن و ماسه ساخته شده که فقط نفت وجود دارد. در کویت، کویتی ها فقط سه چهارم جمعیت را تشکیل می دهند. در بحرین، شیعیان اکثریت را تشکیل می دهند ولی محروم از قدرت هستند. در امارات متحده عربی، یکبار دیگر شیعیان اکثریت را تشکیل می دهند ولی سنی ها در قدرت هستند. به همین صورت در مورد عمان و شمال یمن حقیقت دارد. حتی در یمن جنوبی مارکسیستی/سوسیالیستی یک اقلیت شیعه قابل توجهی وجود دارد. در عربستان سعودی نیمی از جمعیت خارجی از جمله، مصری و یمنی است ولی اقلیت سعودی قدرت در دست دارد.

۱۱

اردن در واقع فلسطینی است، که به وسیله اقلیت بدوی ترانس اردنی حکومت می شود، اما بیشتر ارتش و مطمئناً اکنون دیوان سالاری فلسطینی است. در حقیقت عمان به همان اندازه فلسطینی است که نابلس است. به طور نسبی همه این کشورها دارای ارتش قدرتمند هستند. اما یک مشکل در آنجا نیز وجود دارد! ارتش سوریه امروز عمدتاً سنی با افسران علوی؛ و ارتش عراق شیعه با فرماندهان سنی است. این امر در دراز مدت اهمیت زیادی دارد، و به همین دلیل این امکان وجود ندارد وفاداری ارتش را برای مدتی طولانی حفظ کرد؛ به جز جایی که در میان شان، ضرورت حیات به تنها مخرج مشترک دست بیاید: "خصومت با اسرائیل" که حتی امروز هم کافی نیست.

۱۲

در کنار اعراب، همانگونه که پراکنده هستند، دیگر کشورهای مسلمان در یک وضع مشابهی شریک هستند. نصف جمعیت ایران شامل گروه فارسی زبان و نیمی دیگر از گروه های قومی ترک است. جمعیت ترکیه شامل اکثریت مسلمان سنی ترک، حدود ۵۰ درصد، و دو اقلیت وسیع، ۱۲ میلیون اقلیت مسلمان شیعه علوی و ۶ میلیون کرد اهل سنت است. در افغانستان ۵ میلیون شیعه وجود دارد که یک سوم جمعیت را تشکیل می دهد. در پاکستان سنی ۱۵ میلیون شیعه وجود دارد که وجود کشور را به خطر انداخته است.

۱۳

این تصویر اقلیت قومی که از مراکش تا هند و از سومالی تا ترکیه گسترش می یابد اشاره به عدم ثبات و انحطاط سریع در کل منطقه دارد. وقتی که این تصویر بر نوع اقتصادی مشکلات اضافه شود، ما می بینیم که چگونه تمام منطقه مثل یک خانه ای که از کارت ساخته شده باشد(خانه مقوایی)، قادر به مقاومت در برابر مشکلات شدید خود نیست.

۱۴

در این جهان بزرگ و ترک برداشته چندین گروه ثروتمند و توده های عظیمی از مردم فقیر وجود دارند. بسیاری از اعراب درآمد سالانه میانگین ۳۰۰ دلار دارند. این وضعیت در مصر، و بسیاری از کشورهای مغرب به جز لیبیا و عراق موجود است. لبنان تکه تکه شده و اقتصاد آن در حال سقوط است و در این حالتی ست که هیچ قدرت مرکزی وجود ندارد، اما عملاً پنج منطقه بالفعل مستقل (مسیحیان در شمال، با حمایت سوریه و تحت حاکمیت قبیله فرانجه(Franjeh)، در شرق منطقه زیر سلطه مستقیم سوریه، در مرکز تحت محاصره فالانژیست های مسیحی (Phalangist)، در جنوب و تا بالای رودخانه لیطانی منطقه تحت کنترل فلسطینیان (PLO) و دولت مسیحی حداد و

نیم میلیون مسلمان شیعه است). سوریه حتی در موقعیت سنگین تری است حتی با کمکی که در آینده پس از اتحاد با لیبیا اخذ کند برای مقابله با مشکلات اساسی موجود و نگهداری از ارتش گسترده کافی نخواهد بود. مصر در بدترین موقعیت است؛ زیرا: میلیون ها نفر در آستانه گرسنگی هستند، نیمی از نیروی کار بیکار است، و مسکن در این منطقه پرجمعیت کمیاب است. به جز ارتش یک دیارتمان وجود ندارد که بازدهی داشته و کار کند و دولت در شرایط ورشکستگی دائم است و به طور کامل وابسته به کمکهای خارجی امریکاست که از زمان قرارداد صلح تضمین شده است. ۶.

۱۵

در کشورهای حوزه خلیج فارس، عربستان سعودی، لیبیا و مصر بزرگترین انباشت پول و نفت در جهان وجود دارد، اما آنهایی که از آن لذت می برند نخبگانی کوچک اند که فاقد پایگاه گسترده مردمی و پشتیبانی آنان می باشند و اعتماد به نفس ندارند، چیزی که هیچ ارتشی ضمانت آن را نمی کند. ۷. ارتش سعودی با تمام تجهیزات خود نمی تواند از رژیم در برابر خطرات واقعی داخلی یا خارجی دفاع کند، و چیزی که در سال ۱۹۸۰ در مکه اتفاق افتاد فقط یک مثال است. اینک یک شرایط غم انگیز و بسیار طوفانی اسرائیل را محاصره کرده و برایش مشکل ایجاد می کند؛ مشکلات و ریسک دارد. اما همچنین برای اولین بار از سال ۱۹۶۷ برای فرصت های دور رس شانس هائی وجود دارد تا فرصت های از دست داده شده در دهه هشتاد را تا اندازه ای و با ابعادی که ما حتی نمی توانیم امروز آنها را تصور کنیم قابل دست رس و یافتنی خواهند شد.

۱۶

سیاست "صلح" و برگرداندن مناطق، از طریق وابستگی به امریکا، از تحقق گزینه های تازه ایجاد شده برای ما جلوگیری می کند. از سال ۱۹۶۷ تمام دولت های اسرائیل اهداف ملی ما را با نیازهای سیاسی کوتاه فکرانه، از یکسو و از سوی دیگر با عقاید مخرب در خانه خنثی ساخته و ظرفیت ما را در هردو سو چه خانه و چه در خارج با منافع مان گره زده اند. چند نمونه: عدم برداشت گام هائی به طرف مردم عرب در سرزمینهای جدید به دست آورده در این دوره، از جنگ تحمیل شده بر ما و همچنین خطاهای بزرگ ستراتیژیست مرتکب شده توسط اسرائیل در صبح فردای پس از جنگ شش روزه است. اگر ما اردن را به فلسطینی هائی که در غرب رود اردن زندگی می کردند داده بودیم، می توانستیم خودمان را از تمام درگیری های خطرناک و تلخ از آن زمان به بعد نجات دهیم. با انجام آن ما می توانستیم مشکل فلسطین را خنثی کرده باشیم که امروزه با آن روبه رو هستیم. ما راه های حلی پیدا کرده ایم که واقعاً و به هیچ وجه راه حل نیستند. مثل مصالحه ارضی یا استقلال/خودمختاری که به همان نسبت، در واقع همان یک چیز است. ۸. امروز، ما به ناگهان به طور کامل با فرصت های زیادی برای تغییر وضعیت روبه رو هستیم و کارهائی داریم که ما باید در دهه آینده انجام دهیم در غیر این صورت به عنوان یک دولت/کشور نمی توانیم زنده بمانیم.

۱۷

در این دوره دهه هشتاد، دولت اسرائیل باید از طریق تغییرات دور رس در نظام اقتصادی و سیاسی داخل کشور، همراه با تغییرات اساسی در سیاست خارجی خود، به منظور ایستادگی در مقابل دشواری های منطقه ئی و جهانی این عصر جدید گام بردارد. از دست دادن حوزه های نفتی کانال سوئز، که از پتانسیل بسیار زیاد نفت، گاز و سایر منابع طبیعی صحرای سینا از نظر شباهت زمینی مشابه کشورهای تولید کننده نفت در منطقه است، منجر به تخلیه انرژی در آینده نزدیک و از بین رفتن اقتصاد داخلی ما می شود. در حال حاضر یک چهارم تولید ناخالص داخلی و نیز یک سوم بودجه

ما برای خرید نفت استفاده می شود. ۹. جست و جو برای مواد خام در نقب و بر ساحل در آینده نزدیک، جایگزین امور خدمت دولت نخواهد بود.

۱۸

(تصرف دوباره) صحرای سینا با منابع موجود و بالقوه آن بنابراین یک اولویت سیاسی است که راه آن به وسیله توافقات کمپ دیوید و صلح بسته شده است. گناه آن بر گردن دولت کنونی اسرائیل و تراز دولت هائی است که جاده را به سیاست مصالحه ارضی، از سال ۱۹۶۷ هموار کرده اند. مصری ها پس از بازگشت سینا احتیاج به ننگ داشتن پیمان صلح نداشتند، و آنها برای بازگشت به جهان عرب و اتحاد جماهیر شوروی به منظور به دست آوردن کمک و حمایت نظامی دست به هر کاری می زنند. کمک های امریکا فقط برای کوتاه مدت و برای شرایط صلح ضمانت شده است، و تضعیف امریکا هر دو در داخل و خارج از کشور، کمک های آنها را کاهش می دهد. بدون نفت و درآمد حاصل از آن، با هزینه های بسیار زیاد، ما قادر نخواهیم بود تحت شرایط موجود از ۱۹۸۲ فراتر رویم و باید به منظور بازگشت به وضعیتی که در صحرای سینا قبل از سفر سادات و امضاء اشتباه قرارداد صلح با او در ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ وجود داشت اقدام کنیم. ۱۰.

اسرائیل برای تحقق این هدف دو راه عمده دارد! یکی مستقیم و دیگری غیر مستقیم. هدف مستقیم بخاطر طبیعت رژیم و دولت در اسرائیل کمتر واقع بینانه است و همچنین به خاطر خرد سادات که پس از جنگ ۱۹۷۳، خروج ما از سینا را که دستاورد بزرگ او از زمان به قدرت رسیدن بود به دست آورد. اسرائیل به طور یکجانبه پیمان را نه امروز، و نه در سال ۱۹۸۲ نخواهد شکست! مگر این که از نظر اقتصادی و سیاسی تحت فشار سخت قرار گیرد و مصر بهانه ای برای اسرائیل فراهم کند که در تاریخ کوتاه خود برای چهارمین بار صحرای سینا را به دستمان برگرداند. بنابراین آنچه باقی مانده است، اقدام غیرمستقیم است. اوضاع اقتصادی مصر، ماهیت رژیم و سیاست پان عربی آن، پس از اپریل ۱۹۸۲ شرایطی را به وجود می آورد که اسرائیل مجبور به اقدام مستقیم یا غیر مستقیم برای به دست آوردن مجدد کنترل بر صحرای سینا به عنوان یک منطقه ستراتیژیک، اقتصادی و ذخیره انرژی برای دراز مدت می شود. مصر با توجه به درگیرهای داخلی خود یک مشکل ستراتیژیک نظامی نیست و می توان آن را در یک روز، نه بیشتر به وضعیت پس از جنگ ۱۹۶۷ برگرداند. ۱۱.

۲۰

افسانه مصر به عنوان رهبر قدرتمند جهان عرب در گذشته در سال ۱۹۵۶ تخریب شد و قطعاً در سال ۱۹۶۷ زنده نماند؛ اما سیاست ما، مبنی بر برگرداندن صحرای سینا، در تبدیل افسانه به "حقیقت" خدمت کرد. در واقع، با این حال، قدرت مصر نسبت به اسرائیل به تنهایی از بقیه جهان عرب از سال ۱۹۶۷، حدود ۵۰ درصد کاهش یافته است. مصر دیگر رهبر قدرت سیاسی جهان عرب نیست و از لحاظ اقتصادی در آستانه یک بحران است. بدون کمک های خارجی، فردا به مصر بحران می آید. ۱۲. در کوتاه مدت، به علت برگرداندن صحرای سینا، چندین مزیت به هزینه ما به دست می آورد، اما تنها در کوتاه مدت تا سال ۱۹۸۲ توازن قدرت را به نفع خود تغییر نمی دهد، و احتمالاً به سقوط مصر می انجامد. مصر، در تصویر سیاسی داخلی کنونی خود در حال حاضر، یک مرده است؛ اگر ما شکاف رو به رشد میان مسلمانان و مسیحیان را به حساب آوریم بیشتر هم می شود. قطعه قطعه کردن سرزمین مصر به مناطق جغرافیائی متمایز هدف سیاسی اسرائیل در دهه ۱۹۸۰ در جبهه غربی خود بوده است.

۲۱

شاید بشود گفت که مصر تقسیم شده و به بسیاری از کانون های از هم پاشیده مقامات/قدرت تبدیل شده است. اگر مصر سقوط کند، کشورهای مثل لیبیا، سودان یا حتی کشورهای دورتر در شکل فعلی خود نمی توانند ادامه وجود داشته باشند و به سقوط و انحلال مصر می پیوندند. چشم انداز یک دولت مسیحی قبطی در بالای مصر در کنار تعدادی از کشورهای ضعیف با قدرت محلی و بدون یک دولت مرکزی/متمرکز تا به امروز، کلید توسعه تاریخی است که تنها با توافقنامه صلح به عقب رفت اما به نظر می رسد که در بلند مدت اجتناب ناپذیر است. ۱۳

۲۲

جبهه غربی، که در ظاهر مشکل تر به نظر می رسد، در حقیقت کمتر پیچیده از جبهه شرقی است، که اخیراً اکثر اتفاقات در آنجا در حال وقوع است و سرفصل اخبار می شوند. انحلال کامل لبنان به پنج استان به عنوان یک نمونه برای تمام جهان عرب از جمله مصر، سوریه، عراق و شبه جزیره عربستان است که در حال حاضر آن مسیر را دنبال می کند. تجزیه سوریه و بعد از آن عراق به مناطق قومی یا مذهبی منحصر به فرد مثل لبنان، هدف اصلی اسرائیل در جبهه شرقی در دراز مدت است، در حالی که انحلال قدرت نظامی آن کشورها در خدمت هدف اصلی در کوتاه مدت عمل می کند. سوریه طبق ساختارهای قومی و مذهبی خود، به چندین کشور مثل شرایط امروز لبنان سقوط خواهد کرد؛ به طوری که یک دولت شیعه علوی در امتداد سواحل خود، یک دولت سنی در منطقه حلب، یک دولت سنی دیگر در دمشق که دشمن همسایه شمالی خود است، و حتی در میان دروزی ها که ممکن است یک دولت، همچون در جولان ما باشد و مطمئناً در هوران (Hauran) و شمال اردن آن را ایجاد خواهند کرد. این امر صلح و امنیت منطقه را در دراز مدت ضمانت خواهد کرد، و آن هدف امروز در حال حاضر در دسترس ما است. ۱۴

۲۳

عراق، که از یک طرف از نظر نفت غنی و از طرف دیگر از نظر اوضاع داخلی چند تکه است، به عنوان نامزدی برای اهداف اسرائیل تضمین شده است. انحلال عراق برای ما حتی مهمتر از سوریه است. عراق از سوریه قوی تر است. در کوتاه مدت این قدرت عراق است که به منزله بزرگترین خطر برای اسرائیل است. یک جنگ بین عراق و ایران می تواند عراق را در داخل از هم جدا و تکه تکه کند حتی قبل از این که قادر به سازماندهی یک مبارزه گسترده علیه ما باشد در خانه سقوط کند. هر نوع درگیری داخلی میان اعراب در کوتاه مدت به ما کمک می کند و راه را برای هدف مهمتر تجزیه عراق به فرقه ها همچون سوریه و لبنان کوتاه می کند. تقسیم عراق، به استان ها در راستای خطوط قومی/مذهبی همچون سوریه در دوران عثمانی امکانپذیر است. بنابراین، سه (یا چهار) استان اطراف سه شهر عمده وجود خواهد داشت: بصره، بغداد و موصل و مناطق شیعه در جنوب، سنی و کرد را از شمال جدا خواهد کرد. این امکان وجود دارد که رویارویی کنونی بین ایران و عراق این قطب بندی را عمیق تر کند. ۱۵

۲۴

کل شبه جزیره عربی به دلیل فشارهای داخلی و خارجی یک نامزد طبیعی برای انحلال است، و این موضوع خصوصاً در عربستان سعودی اجتناب ناپذیر است. صرف نظر از این که قدرت اقتصادی آن بر مبنای نفت دست نخورده باقی بماند یا اگر در درازت مدت کاهش یابد، شکاف ها و ضعفهای داخلی توسعه هائی شفاف و طبیعی با توجه به ساختار سیاسی موجود هستند. ۱۶

ادامه دارد

منابع:

۵. "پایان امپراتوری عثمانی" از الی کیدوری (Elie Kedourie)، مجله تاریخ معاصر، جلد سوم، شماره ۴، ۱۹۶۸.  
۶. الثوره، سوریه ۱۹۷۹/۱۲/۲۰، الاهرام، ۱۹۷۹/۱۲/۳۰، البعث، سوریه، ۱۹۷۹/۵/۶. پنجاه و پنج درصد اعراب ۲۰ سال یا جوانتر هستند، ۷۰ درصد اعراب در افریقا زندگی می کنند، ۵۵ درصد اعراب زیر ۱۵ سال بیکارند، ۳۳ درصد در مناطق شهری زندگی می کنند. اودید ئینون، "مشکل جمعیت مصر"، فصل نامه اورشلیم، شماره ۱۵، بهار ۱۹۸۰.

۷. "اعراب ثروتمند و فقیر"، ائی کائوسکی، فصل نامه اورشلیم، شماره ۱، پائیز ۱۹۷۶، البعث، سوریه، ۱۹۷۹/۵/۶.

۸. اسحاق رابین، نخست وزیر سابق (اسرائیل -م) در کتاب خود گفت که دولت اسرائیل پس از جون ۱۹۶۷، به خاطر دو دلی خود برای آینده سرزمین ها (سرزمینهای اشغالی -م) و موضع متناقض خود از زمانی که تأسیس شده و پس زمینه قطعنامه ۲۴۲ (سازمان ملل -م) و مسلماً دوازده سال بعد به خاطر موافقت نامه کمپ دیوید و قرارداد صلح با مصر، در واقع مسؤول طرح سیاست امریکا در خاورمیانه است. طبق گفته رابین، در ۱۹ جون ۱۹۶۷، جانسون، رئیس جمهور امریکا، نامه ای به نخست وزیر آن موقع اسرائیل، اشخول فرستاد/نوشت که هیچ چیز درباره خروج از سرزمینهای جدید (اشغالی -م) ذکر نکرد، اما در همان روز دولت سرزمین ها را در ازای صلح برگرداند. پس از قطعنامه های عرب در خارطوم (۱۹۶۷/۹/۱)، دولت موضع خود را تغییر داد، اما برخلاف تصمیم ۱۹ جون خود، امریکا را از تغییر موضع خود باخبر نساخت و امریکا به حمایت از قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت (ملل متحد -م) بر مبنای درک پیشین خود که اسرائیل آماده بازگشت سرزمینها (سرزمینهای اشغالی) ست ادامه داد. در آن لحظه دیگر برای تغییر موضع امریکا و سیاست اسرائیل خیلی دیر شده بود. از اینجا راه برای قراردادهای صلح بر مبنای قطعنامه ۲۴۲ و همچنین موافقت کمپ دیوید باز شد. نگاه کنید به اسحاق رابین، پینکاس شیروت، (معاریو ۱۹۷۹) صفحات ۲۲۶-۲۲۷.

۹. پروفیسور موشه اردنز، رئیس کمیته دفاع و خارجه در یک مصاحبه (معاریو، ۱۹۸۰/۳/۱۰) استدلال کرد که دولت اسرائیل قبل از قرارداد کمپ دیوید در فراهم ساختن یک طرح اقتصادی ناموفق بود و از هزینه توافق نامه شگفت زده شد، اگرچه در جریان مذاکرات قیمت گزاف و خطای جدی در آماده نبودن زمینه اقتصادی برای صلح ممکن بود. وزیر سابق خزانه داری، آقای یگال هولویتز (Yigal Holwitz) اظهار داشت که اگر بخاطر خروج از حوزه های نفتی نبود، اسرائیل می توانست یک تعادل مثبت پرداختی داشته باشد (۱۹۸۰/۹/۱۷). همین شخص دو سال جلوتر گفته بود که دولت اسرائیل (از زمان خروج) طناب دار را بر گردن خود گذاشت. او موافقت کمپ دیوید اشاره می کرد (هآرتص، ۱۹۷۸/۱۱/۳). در تمام دوران مذاکرات صلح نه با یک متخصص نه با یک مشاور اقتصادی گفتگوئی نشد، و خود نخست وزیر، که فاقد دانش و تخصص در اقتصاد است، در یک اقدام خطا/اشتباه، از امریکا تقاضای وام بجای کمک مالی کرد، تا تمایل خود برای احترام ما و احترام امریکا نسبت به ما حفظ شود. (نگاه کنید به هآرتص ۱۹۷۹/۱/۵). اورشلیم پست ۱۹۷۹/۹/۷. پروفیسور آسف رازین، مشاور قبلی در وزارت خزانه داری، بشدت انجام مذاکرات را مورد انتقاد قرار داد؛ هآرتص، ۱۹۷۹/۵/۵. معاریو ۱۹۷۸/۹/۷. برای موضوع مربوط به مناطق نفتی و بحران انرژی اسرائیل، به مصاحبه ایتمان ایزنبرگ، مشاور دولت در این زمینه، معاریو هفتگی، ۱۹۷۸/۱۲/۱۲ مراجعه نمائید. وزیرو انرژی، که شخصا موافقتنامه کمپ دیوید و تخلیه سده الما (Sdeh Alma) را امضاء کرد، از آنزمان شرایط جدی ما را از نقطه نظر عرضه نفت بیش از یکبار تأکید کرده است... مراجعه کنید به ئیدویت اهرنوت (Yediot Ahronot)، ۱۹۷۹/۷/۲۰. حتی مودای (Modai) وزیر انرژی تصدیق کرد که دولت با او در تمام

موضوعات نفت در زمان مذاکرات کمپ دیوید و قصر پذیرائی بلر (Blair House) مشاوره نکرده است. هآرتس، ۱۹۷۹/۸/۲۲.

۱۰. بسیاری منابع بر رشد بودجه تسلیحات و اولویت به مقاصد ارتش در مصر و در زمان صلح نسبت به نیازهای داخلی که بنا بگفته ای صلح بدست آمد، گزارش می دهند. مصاحبه نخست وزیر ممدوح سلام را در ۱۹۷۷/۱۲/۱۸ مصاحبه وزیر خزانه داری عابد ال سید در ۱۹۷۸/۷/۲۵، و روزنامه الاخبار ۱۹۷۸/۱۲/۲ را ببینید که بطور آشکار بر بودجه نظامی تأکید دارد که علیرغم صلح، اولین اولویت است. این آن چیزی است که نخست وزیر مصطفی خلیل در سند برنامه کابینه خود اعلام کرده که تقدیم به پارلمان شده است. ۱۹۷۸/۱۱/۲۵. ترجمه انگلیسی آن را در ICA, FBIS، ۲۷ نوامبر ۱۹۷۸ صفحات ۱ تا ۱۰ ببینید. طبق این منابع، بودجه مصر بین سال مالی ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸، ده درصد افزایش یافته است، و این روند هنوز ادامه دارد. یک منبع سعودی فاش ساخت که مصر در نظر دارد بودجه نظامی خود را تا ۱۰۰ درصد در دو سال آینده افزایش دهد؛ هآرتس، ۱۹۷۹/۲/۱۲ و اورشلیم پست، ۱۹۷۹/۱/۱۴.

۱۱. بسیاری از اقتصاد دانان تخمین می زنند که توانائی مصر برای بازسازی اقتصاد خود تا سال ۱۹۸۲ در شک و تردید است. نگاه کنید به واحد اطلاعات اقتصادی، مکمل ۱۹۷۸، "جمهوری عربی مصر"، ائی کانوسکی، "تخولات اقتصادی اخیر در خاورمیانه"، روزنامه های گاه به گاه /گاه نامه ها، مؤسسه شیلوا (Shiloah)، ژوئن ۱۹۷۷، کانوسکی؛ "اقتصاد مصر از اواسط شصت، بخشامیکرو"، گاه نامه ها، ژوئن ۱۹۷۸؛ روبرت مک نامارا، رئیس بانک جهانی، همان طور که در تایم، لندن گزارش شده است ۱۹۷۸/۱/۲۴.

۱۲. نگاه کنید به مقایسه تحقیق برای مؤسسه مطالعات ستراتیژیک در لندن، و پژوهش در مرکز مطالعات ستراتیژیک دانشگاه تل آویو، و همینطور تحقیق دانشمند انگلیسی، دنیس چاپلین، نقد و بررسی نظامی، نوامبر ۱۹۷۹، آی اس اس : توازن نظامی ۱۹۷۹-۱۹۸۰، سی اس اس؛ ترتیبات امنیتی در سینا... توسط ژنرال تیپ (بازنشسته)، ا. شالیو، شماره ۰/۳ سی اس اس؛ توازن نظامی و گزینه های نظامی پس از توافقنامه صلح با مصر، توسط ژنرال تیپ (بازنشسته)، وای. راویو، شماره ۴، دسمبر ۱۹۷۸، و تعداد بسیاری گزارشات خبری از جمله الحوادث، لندن، ۱۹۸۰/۳/۷؛ الوطن العربی، پاریس، ۱۹۷۹/۱۲/۱۴.

۱۳. در ارتباط با آشوب ذهبی در مصر بین قبطی ها و مسلمانان نگاه کنید به مجموعه ای از مقالات منتشر شده در روزنامه کویتی، القبس، ۱۹۸۰/۸۹/۱۵. گزارش در مورد شکاف بین مسلمانان و قبطی ها، نویسنده انگلیسی آیرین بیسون، گاردین، لندن، ۱۹۸۰/۶/۲۴ و دسموند استوارت، خاور میانه انترناسیونال، لندن ۱۹۸۰/۶/۶. برای گزارشات دیگر نگاه کنید به پامیلا آن اسمیت، گاردین، لندن، ۱۹۷۹/۱۲/۲۴؛ کریستین ساینس مونتیتور ۱۹۷۹/۱۲/۲۷ و همچنین الدستور، لندن، ۱۹۷۹/۱۰/۱۵؛ الکفاه العربی، ۱۹۷۹/۱۰/۱۵.

۱۴. روزنامه عربی خدمات، بیروت، ۱۹۸۰/۸/۱۳-۶. جمهوری نو، ۱۹۸۰/۸/۱۶، دیر اشپیگل، که توسط هآرتس ذکر شده، ۱۹۸۰/۳/۲۱، و ۱۹۸۰/۴/۳۰ و ۱۹۸۰/۵/۵؛ اکونومیست، ۱۹۸۰/۳/۲۲؛ روبرت فیسک، تایمز، لندن، ۱۹۸۰/۳/۲۶؛ الزورت جونز، ساندی تایمز، ۱۹۸۰/۳/۳۰.

۱۵. جی پی. پیروونسل هیوگز، لوموند، پاریس ۱۹۸۰/۴/۲۸؛ دکتر عباس کلیدر، نقد و بررسی خاور میانه، تابستان ۱۹۷۹؛ بررسی مناقشات، آی اس اس، ژوئیه ۱۹۷۵؛ آندریاس کولسچیتز، دیرزیت، (هآرتس، ۱۹۷۹/۹/۲۱) گزارش اقتصاد خارجی، ۱۹۷۹/۱۰/۱۰، امور آسیا آفریقا، لندن، جولای ۱۹۷۹.

۱۶. "مشکلات کشورهای ثروتمند عرب"، آرنولد هوتینگر، بررسی و نقد کتاب نیویورک، ۱۹۸۰/۵/۱۵؛ روزنامه عربی خدمات، بیروت، ۱۹۸۰/۶/۲۵ و ۱۹۸۰/۷/۲؛ اخبار امریکا و گزارش جهانی، ۱۹۷۹/۱۱/۵ و همچنین

الاهرام، ١٩٧٩/١/٩ ؛ النهار العربى ولدولى، پاریس ١٩٧٩/٩/٧ ؛ دیوید هاخام، نقد و بررسی ماهانه، آی دی اف،  
جنوری و فبروری ١٩٧٩.